

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 880

Date of filing: 9/11/90

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Khalilian
 - Date 9/11/90
 _____ pages in English 11 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داری دعاری ایران - ایالات متحدہ

Separate Opinion of Mr. Khalilian
in Case No. 880.

به نام خدا

پرونده شماره ۸۸۰

شعبه دو

حکم شماره ۴۶۰-۸۸۰-۲



امانوئل تو،

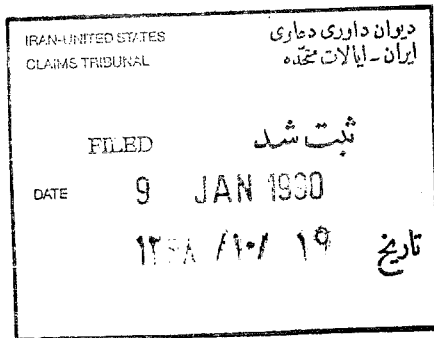
خواهان،

- و -

گریتر مادستو اینشورنس اسوشییتس، و

ایالات متحده آمریکا،

خواندگان.



 نظر جداگانهء سید خلیل خلیلیان

۱ - آقای "امانوئل تو" صاحب شرکت حمل و نقل ایران و اروپا به نام "سامی ژوزف کو لیمتد" بود. وی در اوایل سال ۱۹۷۹ در آمریکا اقامت گزید و اقدام به خرید خانه‌ای در ایالت کالیفرنیا کرد. وی سپس شرکت را در آمریکا ثبت کرد که خود تنها سهامدار آن بود. در ۲۲ مه ۱۹۷۹ اقدام به خرید یک "سامی ژوزف اینک" متل-رستوران در تورلاک کالیفرنیا کرد و در همانسال ۸ کامیون از کامیونهای را که در شرکت حمل و نقل

ایران-اروپای وی فعال بودند، وارد آمریکا کرد.

۲ - خواهان ادعا کرده است که با شرکتهای سوئیسی ارتباط تجاری داشت و به آنجا آمد و شد می‌کرد. ویزای آمریکایی وی تجاری بود که تا سال ۱۹۸۲ اعتبار داشت. با اینکه آقای تو در آمریکا در امور خرید نقش فعال داشت و برطبق مدارک پرونده گاه کمکهایی قابل توجه به مؤسسات خیریه آن کشور می‌کرد. باین وصف، بشدت از اذیت و آزار آمریکاییان نزد دیوان شکوه آورده است. پس از واقعه سفارت آمریکا در ایران در نوامبر ۷۹، او نیز از موج احساسات ضد ایرانی در امان نبود. از جمله منزل و رستورانش مورد دستبرد قرار گرفته، کامیونش به آتش کشیده شد. وی مدعیست پلیس و مقامات قضایی محلی همکاری لازم را با او نمی‌کردند. آقای تو مدعیست در پی این بدرفتاریها، همسرش بر اثر فشارهای روحی، دچار فلج شد. وی در اوایل سال ۱۹۸۰ مثل و رستوران را اجاره داد و برای معالجه همسرش و نیز مذاکره بایک شرکت سوئیسی از آمریکا خارج شد. اما مقامات آمریکایی به او دیگر اجازه بازگشت به آمریکا را ندادند. در ۱۶ مارس ۱۹۸۰ رستوران وی به آتش کشیده شد. وی مدعیست بخاطر عدم حضور در آمریکا خانه‌اش، رستوران، مثل، جواز بار و کامیونهایش به حراج رفته به ثمن بخش فروخته شد، و سرانجام وقتی که به دلیل مسیحی بودنش در دسامبر سال ۱۹۸۰ موفق به اخذ ویزای سه ماهه توریستی از سفارت آمریکا می‌شود و به آمریکا باز می‌گردد متوجه می‌شود که از هستی ساقط شده است.

۳ - ادعاهای خواهان در این پرونده همه از سوی دیوان رد شده است و عمده دلیلی که برای عدم موفقیت وی می‌توان اظهار کرد فقد ادله مثبت برای ادعاهای طرح شده می‌باشد. باین وصف، نمی‌توان از انصاف گذشت که با وجود همه کمبودها و نارساییها، باز در پرونده نقاط قوتی وجود دارد که دیوان می‌توانست نرمش بیشتری در مقام ارزیابی ادله دعوا از خود نشان دهد. ولی متأسفانه این نرمش در مورد این خواهان ایرانی اعمال نشد و همین، انگیزه^۶ من شد در نگارش این نظر جداگانه.

۴ - نکاتی که در این نظر مطرح خواهد کرد عبارت است از:

- ادعای لغو غیر قانونی ویزای خواهان توسط ایالات متحده
- عدم حمایت ایالات متحده
- ادعای کامیون حراج شده در اریزونا
- حراج اموال خواهان
- اصلاح دادخواست

(الف) ادعای لغو غیر قانونی ویزای خواهان توسط آمریکا

۵ - دیوان در بند ۱۹ با استناد به پرونده حاجی باقرپور و ایالات متحده آمریکا حکم شماره ۲-۴۲۸-۲۳، استدلال کرده است که تعلیق ویزای خواهان عملی بوده که ایالات متحده در مقابل عمل گروگانگیری ایران مرتکب شده و لذا بر طبق بند ۱۱ بیانیه عمومی در صلاحیت دیوان نیست. این نکته محل تا عمل است و به نظر من اگر دیوان واقعبینانه به شکوای خواهان توجه می کرد می توانست مبنای مسئولیت ایالات متحده را محقق شمرد. ایالات متحده مدعی است که لغو ویزای خواهان به پیروی از دستور اجرایی مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۸۰ رئیس جمهور آمریکا بوده و دستور یادشده را هم ضمیمه لایحه خود کرده است. ولی در هیچ جای این دستور مطلبی حاکی از تعلیق ویزای ایرانیان دیده نمی شود. نماینده دولت آمریکا در جلسه استماع اظهار داشت که دستور لغو ویزاها که مورد استناد در این پرونده است، ارتباطی به دستور اجرایی مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۸۰ که در پرونده ثبت شده است، ندارد. وی افزود ضمن تماس تلفنی با سفارت متوجه شده است که تلکسی به سفارتخانه های آمریکا ارسال شده بود دایر بر بی اعتباری ویزاهایی که برای ایرانیان در ایران صادر شده. چنین ویزاهایی برای اینکه اعتبار یابد باید در خارج از ایران مجدداً تأیید می شد. مطابق اظهارات نماینده آمریکا تأیید مجدد ویزا برای پیشگیری از ورود افرادی به خاک آمریکا بود که پس از اشغال سفارت، ممکن

بود مهر مربوط به ویزا را بطور غیر رسمی در گذرنامه خود وارد کرده باشند.

۶ - در پاسخ به سؤال من که آیا چنین دستوری را در اختیار دارید، نماینده امریکا در جلسه استماع اظهار داشت که مدرکی در اختیار ندارد، بلکه فقط کارکنان سفارت یک چنین چیزی را بخاطر می آورند. بنابراین ملاحظه می شود که تا آنجا که به مدارک این پرونده مربوط می شود خواهان بگونه غیر قانونی و بنا روا از حق بازگشت به امریکا و سرپرستی اموال خود محروم شده است. تازه بفرض آنکه چنین دستوری عملاً وجود می داشت (که اثبات نشده است) مسلماً شامل افرادی چون آقای تو نمی شد. چرا که آقای تو مدتهای پیش از گروگانگیری ویزا گرفته بود و این فرض که ویزای ایشان با سوء استفاده از مهری که در سفارت به دست آمده باشد کلاً منتفی بود. چرا که آقای تو با استفاده از همان ویزا، مدتی در امریکا زندگی و کار کرده بود. دیوان در بند ۱۰ گفته است امریکا مدعیست ممانعت جدی از سفر آقای تو به امریکا به عمل نیامده بود. ولی چه ممانعتی جدیتر از این که به خواهان - بداشتن یک ویزای معتبر و مراجعات مکرر - تا اواخر سال ۱۹۸۰ اجازه ورود به امریکا داده نشد. اعطای ویزای توریستی سه ماهه در سال ۱۹۸۰ خود دلیل ممانعت جدی امریکا از ورود خواهان به آن کشور با ویزای تجاری وی بود. ویزایی که تا سال ۱۹۸۲ اعتبار داشت.

۷ - به نظر من جای تردید نیست که اکثر زیانهای وارد بر خواهان در ارتباط به کامیون مفقود شده و حراج اموالش ناشی از عدم حضور وی در امریکا بود و دولت امریکا بنا روا از ورود وی به آن کشور ممانعت کرد طوری که سبب از دست رفتن اموالش شد. ولی حکم در بازگویی این حقیقت بی انصافی روا داشته است.

(ب) عدم حمایت ایالات متحده از خواهان

۸ - دیوان در بند ۲۲ حکم می گوید دولت نمی تواند امنیت جان بیگانه و اموال وی را

تضمین کند. مدارک پرونده حکایت از آن دارد که آقای تو به خاطر احساسات ضد ایرانی در امریکا مورد آزار بود و بارها به اداره پلیس مراجعه و استمداد می کرد. وی اظهار می دارد در یکی از مراجعات خود به پلیس، به وی گفته شد که «فقط خدا می تواند ترا کمک کند». آقای تو اقدام به استخدام کارآگاه خصوصی برای مراقبت از اموالش کرده بود با این وصف فرشها، اثاث منزل، و وسایل رستورانش همه به غارت می روند.

۹ - در خصوص آتشسوزی، روزنامه محلی شهر تورلاک چنین گزارش کرده بود:

The truck was one of three parked on a vacant lot near the Pixie Resturant. All Three bore signs indicating they were from Iran, leading investigators to believe the fire may have stemmed from anti-Iranian sentiments over the siege of the U.S. Embassy in Tehran. Doc. No. 1, Exhibit 1.

گزارشهای مقامات امریکایی در خصوص آتشسوزی تا حدی شبیه برانگیز است. در این گزارشات سعی شده نشان داده شود که حریق ناشی از اقدام یک ایرانی به نام عبدی بوده که برای آقای تو کار می کرده و یک ماه حقوق هم از وی طلبکار بوده. بر طبق مدارک پرونده، عبدی برای خواهان کار نمی کرده بلکه یکی از مستأجران وی بوده که هتل و رستوران را اجاره کرده بود و چند فقره سند تجاری بابت بدهیهای خود به نفع آقای تو امضا کرده است. از این گذشته، شاهد اصلی حکایتی که مقامات آتش نشانی تورلاک سعی کردند القا کنند، خانمی بود به نام نانسی که صندوقدار آقای تو بود و آقای تو از او به اتهام اختلاس به پلیس شکایت کرده بود. جالبتر اینکه حریق به گزارش رئیس اداره آتش نشانی تورلاک که از مدارک مهم خوانده است در ۱۹۸۰/۳/۱۳ روی داده، در حالیکه برطبق گزارش پلیس حریق در ۱۹۸۰/۳/۱۶ رخ داده است.

۱۰ - بهر حال، مطالب فوق تردیدی جدی در صداقت مقامات دولتی ایالت کالیفرنیا در ارتباط

با حریق مثل و رستوران آقای تو ایجاد می کند. با این وصف، دیوان بدرستی نتیجه گرفته است که حتی در چنین شرایطی و با وجود عهدنامه مودت - که از نظر ایالات متحده معتبر است - نمی توان دولت را مسئول زیانهای وارد بر اموال اتباع خارجی دانست.

۱۱ - دیوان در بند ۲۳ حکم، پس از نتیجه گیری خود افزوده است که خواهان نتوانسته تقصیر مقامات محلی را در ارتباط با حریق رستوران ثابت کند. با توجه به شرح مختصری که در بالا داده شد تردیدی جدی در عملکرد و صداقت مقامات پلیس و اداره آتش نشانی وجود دارد. منتهی چنین اوضاع و احوالی همانطور که گفته شد نمی تواند عامل مسئولیت دولت باشد. دیوان در همان بند گفته^۶ رئیس اداره آتش نشانی را تکرار کرده است که تحقیقات مربوط به این حریق یکی از کاملترین تحقیقات ظرف ۱۹ سال گذشته بود! اتفاقاً همانگونه که بالاتر گفته شد تردیدهای جدی در گزارش و تحقیقات اداره آتش نشانی وجود دارد. رئیس اداره آتش نشانی رویدادهای شبه شب، ۱۹۸۰/۳/۱۲ و بامداد ۱۹۸۰/۳/۱۳ را بطور دقیق و لحظه به لحظه به عنوان شب قبل از حریق ذکر کرده است، درحالیکه حریق ۳ روز بعد رخ داده است.

۱۲ - دیوان در همان بند گفته است به اقرار خواهان، پلیس محلی هروقت شکایتی داشته، تحقیقات خود انجام می داده. در حالی که آنچه آقای تو گفته اینست که:

بارها با شاهدین عینی به مقامات دولتی از قبیل دادگستری و پلیس رجوع نمودم چاره جویی خواستم و با تذکر اینکه بنده گناهی جز سرمایه گذاری در امریکا نداشته مجدداً^۷ جز نامه نگاری نتیجه دیگری عاید نگردید و حال دلیل آنرا دانستم که فقط منظورشان دلسرد کردن و خسته کردن من بوده است. مدرک ۷۵، بند ۱۰.

در بند دیگری از لایحه خود وی از قول یکی از دوستانش که برای کمک به وی در دوره ای که اجازه ورود به امریکا نداشت، به امریکا رفته بود تا به او کمک کند گفته است که پلیس برعلیه آقای تو بوده است. از آنجا که سرقت از منزل و رستوران

آقای تو، به آتش کشیدن کامیون وی و سپس حریق رستوران و متل ناشی از احساسات ضد ایرانی بوده، گویا در این نیز تردیدی نباشد که عدم همکاری پلیس امریکا نیز به همین دلیل بوده است.

(پ) ادعای کامیون حراج شده در اریزونا

۱۳ - در بند ۸ حکم گفته شده که یکی دیگر از مشاغل خواهان وارد کردن و فروش تریلرهای یخچالدار بوده است. ظاهراً آقای تو در اروپا شرکت حمل و نقل بین المللی داشته که پس از تصمیم به عزیمت به امریکا ۸ تا از کامیونهای خود را برای ادامه فعالیت به امریکا برده است. یکی از این کامیونها در ایالت اریزونا یافته شد گرچه خواهان برای دیوان علت این امر را که چرا کامیون در محلی رها شده بود توضیح نداد. ولی بهر حال، این کامیون را مقامات دولتی اریزونا باز یافتند و پس از ۸ ماه نگهداری بدون اطلاع به صاحبش، ناگهان ظرف ۵ روز اعلام حراج کردند و بعد به قیمت ۵ دلار فروختند. در توضیح این ماجرا حکم در بند ۸ می گوید که در اوایل دسامبر ۱۹۷۹ بخش ترابری آریزونا نامه هایی به آدرس آقای تو فرستاد. ولی به نظر من مقامات دولتی امریکا در حفاظت از اموال آقای تو به عنوان یک ایرانی مقیم در خاک آمریکا کوتاهی و حتی بی انصافی آشکار، مرتکب شده اند. زیرا اولاً پلیس اریزونا مدعیست که در اوایل دسامبر ۱۹۷۹ کامیون را یافته است و بر طبق مدارک موجود در پرونده فقط یک نامه آنهم در ماه اوت ۱۹۸۰ - یعنی هشت ماه پس از یافتن کامیون - برای آقای تو ارسال شده است. ثانیاً آدرس نامه درست نبود. نامه به آدرسی بدون ذکر خیابان و شماره پلاک ارسال شد. بر روی پاکت پلیس اریزونا این آدرس مندرج است:

Sammy Joseph, Turlock, CA. 95380

در حالیکه آدرس آقای تو بدینقرار بود:

SAMY JOSEPH INC.

1350 N. Golden state, Turlock. CA 95380 &

2632 Lester Rd., Turlok, CA.

۱۴ - البته این سو^۶ال برای دیوان مطرح بود که در طول این مدت چند ماهه خود آقای تو چه اقدامی در جستجوی کامیون خود به عمل آورد. با این وصف، از نظر خواننده تردیدی وجود ندارد که این کامیون متعلق به خواهان بود و به عنوان مال رها شده در اختیار مقامات دولتی آریزونا قرار گرفت. اکنون مسأله حمایت از مال بیگانگان در کشور ایالات متحده امریکا است مطرح می شود که باید دید آیا دولت امریکا در حمایت از مال خواهان ایرانی مرتکب تخلفی از عهدنامه مودت که خود و دولت ایران را همیشه ملزم به اجرای آن دانسته، نشده است. یکی از ادعاهای خواهان مربوط به همین کامیون است که پلیس آریزونا آن را یافت و به مبلغ ۵ دلار در حراج بفروش رساند. این کامیون جزو ۸ کامیونی بود که خواهان از اروپا به امریکا حمل کرده و مبلغ زیادی بابت حمل و گمرک آنها پرداخته بود.

۱۵ - دیوان در بند ۲۹ حکم گفته است، خواهان نشان نداده که مقامات پلیس راه آریزونا برخلاف مقررات عمل کرده‌اند و نتیجه گرفته است که گویا کامیون ارزشی نداشته است. خواهان در جلسه استماع تصویر کامیون را نشان داد. مدارک حمل و پرداخت گمرک را نیز قبلاً ارائه کرده بود. این مدارک حاکیست که علیرغم آنچه که در حکم وانمود شده، این کامیون در حد یک کامیون عادی ارزش داشت. پلیس آریزونا در زمانی که آقای تو بر اثر لغو غیر قانونی ویزایش توسط کنسولگری امریکا در زوریخ، از ورود به امریکا ممنوع بود، نامه‌ای برای وی حاکی از یافتن کامیون ارسال داشته آن هم نامه‌ای با آدرس ناقص که بر روی پاکت، نام خیابان و شماره پلاک را ننوشه بود. بنابراین خواهان هرگز از مفاد آن مطلع نشد. سپس طی یک تشریفات حراج، به نحو شگفت‌آوری کامیون را به قیمت ۵ دلار به فروش رساندند. فزون بر مدارکی که در این پرونده کامیون را با ارزشی متعارف ثابت می کند رفتار دوگانه^۶ این دیوان در قبال

خواهانهای ایرانی و آمریکایی حیرت‌آور است. جایی که این دیوان در مقام سخاوتمندی کار را به جایی رسانده که در یک پرونده به صرف ادعای لفظی یک خواهان آمریکایی و بدون هیچ دلیل و مدرکی دایر بر اینکه وی یک ساعتی مچی داشته و بهنگام ترک ایران، مقامات فرودگاه مهرآباد تهران آنرا گرفتند، دولت ایران را محکوم به پرداخت ۸۰۰ دلار غرامت کرده است (۱) ولی، در اینجا برعکس که گویا چون پای خواهان ایرانی در میان است، از خواننده آمریکایی می پذیرد که یک کامیون ۱۸ چرخه - برطبق گفته^۶ خود خواهان با تصویر و مدارکی که به دیوان ارائه داده - بیش از ۵ دلار ارزش نداشت.

(ت) حراج اموال خواهان

۱۶ - در خصوص حراج مثل-رستوران، حکم گفته است که چنین عملی از دولت سر نزده بلکه مرتبه‌ها چنین اقدامی معمول داشته‌اند. مسلمانا نمی‌توان دولت امریکا را مسئول این حراج دانست، ولی در عین حال تردیدی نیست که مخالفت غیر قانونی دولت امریکا از بازگشت آقای تو و سرپرستی اموالش باعث شد که زیانهای ناشی از حراج و دیگر زیانهای هنگفت بر وی وارد شود. چنین می‌نماید که آقای تو در طول زندگی یک بازرگان موفق بود. وی در جلسه استماع اظهار داشت چنانچه می‌توانست در امریکا باشد مسلمانا اندوخته های ۳۵ سال زندگی او در مدتی کمتر از یکسال از دست نمی‌رفت. بندهای ۲۴ الی ۲۷ حکم مربوط به حراج پروانه بار از سوی اداره مالیات است. خواهان ادعا کرده است که آقای "کش" از اداره مالیات امریکا، جواز بار وی را توقیف کرد و بین دوستان خود به حراج گذاشت. من با نظر اکثریت موافقم که:

۱ - رجوع شود به دبلی و ایران، حکم شماره ۱-۱۰۵۱۴-۳۶۰، چاپ شده در گزاره^۶ آرای دیوان، ج ۱۸، ص ۲۴۲.

"... دولت بابت از دست رفتن مال یا زیان اقتصادی ناشی از اجرای
باحسن نیت (قوانین) مالیاتی و یا اعمال دیگری که به طور معمول در
حیطه اختیارات انتظامی دولت شناخته می شود، مسئولیتی ندارد..." بند
۲۶

ولی مدارکی که خوانده ثبت کرده است درحسب نیت آقای "کش" و اداره مالیات
تردید می‌کند.

۱۷ - مالیاتهای ادعا شده چهار فقره است مربوط به دوره‌های سه ماهه که آخرین آن به
۱۹۸۰/۳/۳۱ منتهی می‌شود. یک فقره آن در سال ۱۹۷۹ برآورد شده بود، ولی
سه فقره دیگر ناگهان در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۰ برآورد می‌شود. آنگاه بلافاصله در روز
بعد یعنی در ۲۵ نوامبر برگ ابلاغ ارسال می‌شود طوری که به دست بدهکار مالیاتی
برسد. بلافاصله پس از آن، در ۸ دسامبر ۱۹۸۰ آقای کش به آقای تو که در سویس
بود اعلام می‌دارد که بار او ضبط شده، بزودی به حراج گذاشته خواهد شد، و اخطار
می‌کند که اگر نسبت به آن اعتراضی داشته باشد باید ظرف ۵ روز اعلام کند. در
واقع آقای "کش" ظرف ۱۴ روز پس از تشخیص مالیات، به مرحله ضبط جواز بار رسیده
و بعد از تاریخ صدور نامه به آقای تو که در سویس بود فقط ۵ روز فرصت داده بود تا
چنانچه اعتراضی دارد اعلام دارد. پوشیده نیست که حداقل یک هفته زمان لازم است تا
نامه مزبور به دست آقای تو در سویس برسد.

۱۸ - گرچه در بند ۲۷ حکم گفته است که نامه هم برای آقای تو در زوریخ و هم برای
وکیل وی در ایالات متحده ارسال شد. ولی این مطلب درست نیست و هرگز نامه‌ای
برای وکیل آقای تو ارسال نشد. بهر حال، سرانجام جواز آقای تو که اظهار می‌دارد
قیمت روز آن ۳۰۰ هزار دلار بود توسط آقای کش - مأمور اداره مالیات امریکا - به
حراج نهاده شد و به کمتر از ۲۰ هزار دلار به فروش رفت!

(ث) اصلاح دادخواست

۱۹ - و در پایان، نکته‌ای هم در زمینه^۶ اصلاح دادخواست شایسته^۶ ذکر است. دیوان در باب اصلاح دادخواست در بند ۱۲ به نقل از قراراعدادی ۱-۱۲۳-۵۷، اینترنشنال سرویسز اینک و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در گزاره^۶ آرای دیوان، ج ۱۰ (ص ۱۲)، گفته است، که نظر دیوان این بوده که بر طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان، آزادی عمل زیادی به طرفی که می‌خواهد ادعای خود را اصلاح کند بدهد.

۲۰ - دیوان پس از ذکر مطلب فوق اظهار داشته که با توجه به نتیجه حکم در این پرونده دیگر نیازی نمی‌بیند که به این نکته بپردازد که آیا اصلاح دادخواست خواهان را یک ادعای جدید و غیر قابل تلقی کند و یا یک اصلاح مجاز. حقیقت آن است که دیوان داوری آنقدرها هم که حکم ادعا کرده آزادی عمل به اطراف دعوا برای اصلاح دادخواست نمی‌دهد. دیوان در حکم کل-مین اصلاح ادعا را حتی به دلیل احتمال زیان به طرف مقابل، رد کرد:

"ادعای مربوط به حسابهای دریافتنی در جلسه استماع مقدماتی مورخ ۷ فوریه ۱۹۸۳ (۱۸ بهمن ۱۳۶۱) مطرح نشده و تا ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۳ تیرماه ۱۳۶۲) در مدافعات کل مین طرح نگردیده و نامبرده رسماً تقاضای اصلاح ادعای خود را ننموده است. حتی اگر فرض شود که ادعای مربوط به حسابهای دریافتنی میتواند درخواست اصلاح دادخواست تلقی شود در مورد حاضر تاخیر در اظهار چنین ادعائی و احتمال ایراد لطمه به خواندگان در اثر این تاخیر طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان مانع از قبول چنین اصلاحیه‌ای می‌شود. نظریه این واقعیت و این حقیقت که چنین اصلاحیه‌ای پیشنهاد نشده دیوان نمی‌تواند به ادعای ل مین بابت حسابهای دریافتنی ترتیب اثر بدهد." کل-مین فودز، اینک و ایران، حکم شماره ۳-۳۴۰-۱۳۳، چاپ شده در گزاره^۶ آرای دیوان، ج ۶، ص ۶۰.

لاسه، تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۶۸ برابر با ۹ ژانویه ۱۹۹۰



سیدخلیل خلیلیان